

ویکتور هوگو  
آخرین روز یک محکوم  
به همراه کلود بی نوا  
ترجمه‌ی بنفشه فریس آبادی



جهان کلاسیک

## فهرست

۷	..... مقدمه‌ی ناشر فرانسوی
۹	..... خطابه‌ای علیه حکم اعدام
۴۱	..... آخرین روز یک محکوم
۱۳۱	..... کلود بینوا

فرنگب گنده است، اما فرانس و پریشانی او با بهترین درک من گنیم. چند سال  
پسند سال ۱۸۴۲، نسخه‌ی تازه‌ای از این زمان به شماره مقدمه‌ی طولانی و اضافی  
و یکتور هرگو منتشر شد. در مقدمه‌ی این نسخه‌ی تازه، ویکتور هرگو قصد خود را  
از نوشتن این زمان، که در حقیقت می‌توان آن را خطابه‌ای علیه حکم اعدام دانست،  
نویشت. آن چه را که نوشته بود با فکر نمونه‌های روشن و دقیق، استدلال کرد و زمان  
آخرین روز یک محکوم را لحاظ نمی‌کند. نیز بسیار عمیق و دارای ترفند است.

## مقدمه‌ی ناشر فرانسوی\*

سال ۱۸۲۹، ویکتور هوگو رمان آخرین روز یک محکوم را بدون ذکر نام نویسنده منتشر کرد. راوی داستان مردی است که کمی بعد اعدام خواهد شد. ما هیچ چیز درباره‌ی آن مرد نمی‌دانیم. نه می‌دانیم نامش چیست و نه حتی می‌دانیم چه جرمی مرتکب شده است، اما هراس و پریشانی او را به‌خوبی درک می‌کنیم. چند سال بعد، سال ۱۸۳۲، نسخه‌ی تازه‌ای از این رمان به همراه مقدمه‌ای طولانی و امضای ویکتور هوگو منتشر شد. در مقدمه‌ی این نسخه‌ی تازه، ویکتور هوگو قصد خود را از نوشتن این رمان، که در حقیقت می‌توان آن را خطابه‌ای علیه حکم اعدام دانست، نوشت و آن‌چه را که نوشته بود با ذکر نمونه‌های روشن و دقیق، استدلال کرد. رمان آخرین روز یک محکوم از لحاظ ادبی نیز بسیار عمیق و دارای نثری قدرتمند است.

مقدمه

## خطابه‌ای علیه حکم اعدام

در مقدمه‌ی نسخه‌های پیشین، چیزی جز این چند سطر دیده نمی‌شود: «برای درک چیستی این کتاب دوراه وجود دارد: یکی آن‌که فرض کنیم دسته‌ای ورق‌پاره‌ی زرد در اندازه‌های مختلف پیدا شده که به کمک آن‌ها می‌توان به آخرین اندیشه‌ها و خیالات یک فرد مفلوک و بیچاره پی برد. دیگری آن‌که فرض کنیم نویسنده‌ی این کتاب، فردی است خیال‌پرداز و متفکر که با بهره‌گیری از هنر به مشاهده‌ی محیط اطرافش پرداخته است. یک فیلسوف، یک شاعر، یا هر چه، فرقی نمی‌کند! کسی که اندیشه‌ی نهفته در این کتاب، فکر او را به خود مشغول ساخته. نویسنده‌ای که در این اندیشه غور کرده و یا برعکس، ذهن او طوری توسط آن احاطه شده که تنها راه رهایی او از این خیالات، خالی کردن آن‌ها روی کاغذ و انتشارشان در یک کتاب بوده است. از میان این دو فرضیه، خواننده می‌تواند هر کدام را که می‌خواهد انتخاب کند.»

همان‌طور که می‌بینید، زمانی که این کتاب برای نخستین بار منتشر شد، نویسنده هنوز در پی آن نبود که همه‌ی تفکرات خود را روی کاغذ بیاورد. او در آن زمان ترجیح داد صبر کند تا این موضوع نخست به خوبی درک شود و ببیند آیا به این هدف دست خواهد یافت یا نه. و موفق شد. به همین خاطر اکنون می‌تواند از اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی نهفته در این کتاب، که قبلاً در قالب یک شکل ساده و بی‌پرده‌ی ادبی به آن عمومیت بخشیده بود، نقاب بردارد. بنابراین او در این جا اعلام می‌کند،

و یا شاید بهتر است بگوییم اعتراف می‌کند که آخرین روز یک محکوم چیزی نیست جز خطابه‌ای صریح یا غیرمستقیم — هر طور که می‌خواهید بنامیدش — در دفاع از لغو حکم اعدام. آن‌چه نویسنده در پی تحقق بخشیدن به آن است و آن‌چه می‌خواهد آیندگان — اگر این کتاب جای اندکی در زندگی آن‌ها اشغال کند — در این اثر ببینند، نه یک دفاعیه‌ی ساده و ناپایدار از یک انسان خاص یا فلان مجرم یا متهم انتخاب‌شده، بلکه خطابه‌ای است عمومی و جاودانه در حمایت از همه‌ی متهمان اکنون و آینده. این کتاب دفاع از والاترین و مهم‌ترین حق انسان و مطالبه‌ی آن است با صدای بلند و در برابر جامعه‌ای که خود بزرگ‌ترین محکمه‌هاست. توصیف ناروایی محض و مطلق، و وحشت<sup>۱</sup> خون‌باری است که همیشه بر تمامی دادگاه‌های کیفری سایه می‌اندازد، تشریح مفهوم تاریک و مرگباری است که به شکلی مبهم در اعماق همه‌ی احکام مرگ و زیر حس زمخت و ضخیم ترحم که در لفاظی‌ها و بلاغت همه‌ی عوامل پادشاه مخفی و معدوم شده، هنوز می‌تپد؛ مفهومی که من آن را مسئله‌ی مرگ و زندگی می‌نامم. مفهومی عریان، آشکار، خالی از صدای کف‌پوش تالارهای محاکمه، مفهومی که به شکلی خشونت‌بار عیان شده و به‌وضوح در برابر چشم‌های ما نگاه داشته شده؛ جایی که شایسته‌ی آن است، جایی که حقیقتاً جایگاه واقعی آن است. در محیط و مساحت هولناکش، نه در دادگاه که در پای گیوتین، نه نزد قاضی که نزد جلاد!

این است آن‌چه نویسنده‌ی این کتاب در پی رسیدن به آن است. و اگر روزی پیروزی تحقق این رؤیا نصیب او شود — که حتی جرئت امیدواری به آن وجود ندارد — برایش به منزله‌ی ارزنده‌ترین تاج و تخت دنیا خواهد بود.

پس او این خطابه را ایراد کرده و به نام همه‌ی متهمان، بی‌گناه یا مجرم، در برابر تمامی دیوان‌ها، تمامی محکمه‌ها، همه‌ی قضات و همه‌ی مجریان عدالت آن‌را اعلام کرده و تکرار می‌کند. این کتاب برای همه‌ی کسانی است که قضاوت می‌کنند. و از آن‌جا که دفاعیه می‌بایست آن‌قدر وسیع و فراخ باشد که هرگونه جرم و حکمی را در

1. abhorrescere a sanguine

بر بگیرد (که هدف از انتخاب این ساختار برای آخرین روز یک محکوم نیز همین بوده) نویسنده ناگزیر هرگونه تصادف، اتفاق، ویژگی، شاخصه، نشانه‌ی آشنا، عنصر قابل تغییر، بخش، روایت، حادثه و اسم خاص را از آن حذف کرده و خود را به دفاع از محکومی نامشخص که در روزی نامشخص به جرمی نامشخص اعدام می‌شود، محدود کرده است (اگر بتوان این کار را محدود کردن نامید). و خوشابه‌حال او اگر توانسته باشد بی‌هیچ ابزاری، مگر قوه‌ی تخیلش، قلبی را درون سینه‌ی ضخیم و آهنین اعلی حضرت به درد آورد! خوشابه‌حالش اگر توانسته باشد کسانی را که خود را درست و عادل می‌پندارند متأثر کرده و حس رقت و دلسوزی را در آن‌ها بیدار کند! خوشابه‌حالش اگر به لطف کاویدن و زیرورو کردن قاضیان توانسته باشد در میان آن‌ها یک انسان بیابد! از زمانی که این کتاب برای نخستین بار منتشر شد، یعنی از سه سال پیش تاکنون، بعضی افراد ایده‌ی نخستین این کتاب را به چالش کشیده و آن را متعلق به کتابی دیگر می‌دانند. برخی معتقدند نسخه‌ی اصلی کتاب در انگلستان یا در امریکا نوشته شده. این شیوه‌ی جست‌وجو کردن مبدأ همه‌چیز در هزاران مکان مختلف است. چیزی مانند جست‌وجو در میان سرچشمه‌هایی که رود نیل از آن نشئت می‌گیرد، برای یافتن سرچشمه‌ی جویباری که از وسط خیابان شما می‌گذرد. افسوس! اصل و منشأ این کتاب، نه یک کتاب انگلیسی است، نه یک کتاب امریکایی و نه یک کتاب چینی. از آن‌جا که نویسنده عادت ندارد برای یافتن ایده‌ی کتاب‌هایش تا این حد به دورها سفر کند، ایده‌ی آخرین روز یک محکوم را نه از یک کتاب، که از همان جایی گرفته است که شما هم از آن گذشته‌اید. جایی که می‌توانست شما را هم مثل او درگیر چنین اندیشه‌ای کند، و شاید حتی کرده باشد (زیرا کسی نیست که تا به حال به آخرین روز یک محکوم به اعدام فکر نکرده باشد). او ایده‌ی اصلی کتابش را به‌سادگی از یک مکان عمومی گرفته است: میدان گرو. میدانی که یک روز در حال عبور از آن، این ایده‌ی مرگبار را که پای اندام سرخ‌رنگ گیوتین، در دریاچه‌ای از خون افتاده بود، برداشت.

از آن روز، هر بار که به خواست اعضای دادگاه جنایی در جلسات شوم